



A New Study on Peace Treaty of Siffin Based on the Intertextuality Approach

Sediqeh Rasoulinia¹ Tahereh Rahimpour Azghadi² Shahla Sharifi³

1. Ph. D Candidate of Teaching Islamic Sciences Majiring Qoran and Islamic Texts, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: rasoulinia96@yahoo.com
2. Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, Department of Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: rahimpour@um.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

Abstract:

The relationship between different texts, which is called intertextual relationship in Persian language refers to allusion, and citation or quotation in Arabic rhetoric. The Islamic works and texts have always been influenced by the Holy Qoran and the life of the innocents (PBUH). Considering the importance of political treaties in any eras and their significant role in the political and historical destiny of the people, this article seeks to answer the question of whether the peace treaty of Siffin between Imam Ali (PBUH) and Mu'awiyah, was influenced by the verses of Qoran and hadiths or not.

This reading on the peace treaty of Siffin can reflect the intellectual and belief - based discourse of Imam Ali (PBUH). Furthermore, considering the function of the texts in conveying meanings, the hidden layers of meaning of this historical document can be revealed. The analysis of Qoranic and narrative evidences on the text of the peace treaty indicate that this agreement is of intertextual relationships with Qoran and hadith and this intertextuality is a type of parallel negation except for one case which is a partial negation.

Keywords: Qoran, Imam Ali (PBUH), intertextuality, Siffin peace treaty, parallel negation.

69

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* February, 07, 2022

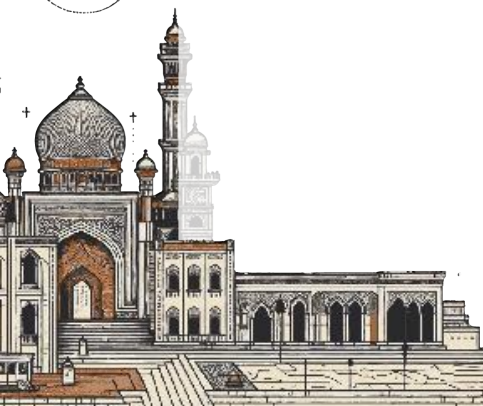
Received in revised form mMay, 09, 2022

Accepted May, 19, 2022

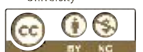
Published online June, 21, 2024

Cite this article:

Rasoulinia, S., Rahimpour Azghadi, T., Sharifi, S. (2024). A New Study on Peace Treaty of Siffin Based on the Intertextuality Approach. *History of Islam*, 25(2), 69-96. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.63231.2243>



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X



قراءة جديدة في معاهدة صلح صفين بالاستناد على منهج التناص

صديقة رسولي نيا^١ طاهرة رحيم پور ازغدي^٢ شهلا شريفی^٣

١. طالبة دكتوراه: مدرس معارف الإسلامية، تخصص القرآن والنصوص الإسلامية، جامعة الفردوسي في مشهد، مشهد، إيران، البريد الإلكتروني: rasoulinia96@yahoo.com
٢. الكاتب الرئيسي: أستاذ مساعد في التاريخ وحضارة الأمم الإسلامية، قسم الدراسات الإسلامية، جامعة الفردوسي في مشهد، مشهد، إيران، البريد الإلكتروني: rahimpoor@um.ac.ir
٣. أستاذ مساعد، قسم معرفة اللغات، جامعة الفردوسي في مشهد، مشهد، إيران، البريد الإلكتروني: sh_sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

الملخص:

يعتبر الارتباط بين النصوص المختلفة، والذي يسمى باللغة الفارسية بالعلاقة التناصية، و يشار إليها في البلاغة العربية بعناوين مختلفة: مثل التناص، التلميح، والإيماء. وقد كانت المؤلفات والنصوص الإسلامية، منذ عصر النزول حتى اليوم، متأثرة بشكل دائم في تكوينها وتدوينها بالقرآن الكريم وبسيرة المعصومين. بالنظر إلى أهمية المعاهدات السياسية في كل عصر، ودورها المهم في تحديد المصير السياسي والتاريخي للشعوب، و من خلال الاستناد على المنهج الوصفي التحليلي، و طبق القراءة التناصية، تسعى هذه المقالة الى الإجابة على ما إذا كانت معاهدة صلح صفين التي تمت بين أمير المؤمنين علي عليه السلام و معاوية متأثرة بآيات القرآن والأحاديث أم لا؟ إن هذه القراءة لمعاهدة صفين يمكن أن تكون انعكاساً للخطاب الفكري والاعتقادي للإمام علي عليه السلام بعنوان متحدث بهذه المعطيات، إضافةً إلى ذلك، و بالنظر إلى دور النصوص في إيصال المعاني، و من خلال ذلك يمكن إيضاح المعاني الخفية لهذا السند التاريخي. يظهر لنا من خلال جمع و تحليل الأدلة القرآنية و الروائية في نص اتفاقية الصلح، أنّ هذه المعاهدة تضمن علاقات تناصية مع القرآن والأحاديث، فالتناص موجود فيها، ما عدا مورد واحد يتضمن النفي الجزئي، و هو من نوع النفي الموازي.

الكلمات المفتاحية: القرآن، علي عليه السلام، التناص، صلح صفين، النفي الموازي

اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢/٠٢/٠٧ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٢/٠٥/٠٩ | تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٥/١٩ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٦/٢١

استشهاد به هذا المقال:

رسولي نيا، صديقة؛ رحيم پور ازغدي، طاهرة؛ شريفی، شهلا (٢٠٢٤). قراءة جديدة في معاهدة صلح صفين بالاستناد على منهج التناص. تاريخ الإسلام. (٢)٢٥، ٦٩-٩٦. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.63231.2243>

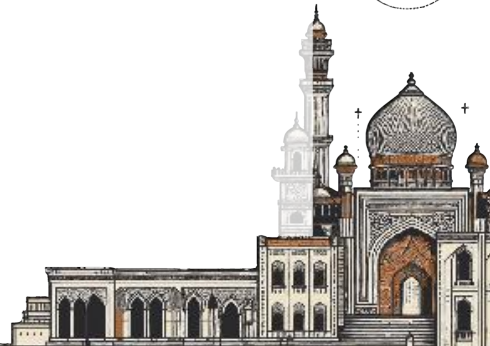


جامعة فردوسي مشهد



ISSN إلكتروني
٢٧٨٣-٤١٤٣

النشر: جامعة باقر العلوم عليه السلام. © المؤلفون.





خوانشی نو از صلح‌نامه صفین با تکیه بر رویکرد بینامتنیت

صدقیه رسولی نیا^۱، طاهره رحیم‌پور ازغدی^۲، شهلا شریفی^۳

۱. دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، رایانامه: rasoulinia96@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، رایانامه: rahimpoor@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، رایانامه: sh_sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ اسلام || سال بیست و پنجم، شماره نود و هشتم، تیر ۱۴۰۳

چکیده:

پیوندهای بین متون مختلف با یکدیگر که در زبان فارسی رابطه بینامتنیت خوانده می‌شود، در بلاغت عربی از آن با عنوان‌هایی مانند: تناس، تلمیح و تضمین یاد می‌شود. آثار و متون اسلامی، از عصر نزول تاکنون، در شکل‌گیری و تدوین خود، همواره تحت تأثیر قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام قرار داشته است. با توجه به اهمیت معاهدات سیاسی در هر دوره و نقش مهم آنها در سرنوشت سیاسی و تاریخی مردم، این نوشتار با روش وصفی - تحلیلی و بر اساس رهیافت بینامتنی، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا صلح‌نامه صفین بین امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام و معاویه، متأثر از آیات قرآن و روایات بوده است یا خیر؟ این خوانش از صلح‌نامه صفین، می‌تواند بازتابی از گفتمان فکری و اعتقادی حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان گوینده این داده‌ها را بنمایاند و افزون بر آن، با توجه به نقش متون برای انتقال‌دهندگی معانی از این طریق، می‌توان لایه‌های پنهان معنایی این سند تاریخی را آشکار ساخت. گردآوری و واکاوی شواهد قرآنی و روایی در متن صلح‌نامه، نشان می‌دهد که این عهدنامه دارای روابط بینامتنیت با قرآنی و روایات است و تناس موجود در آن، به‌جز یک مورد که نفی جزئی است، از نوع نفی متوازی است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، علی علیه‌السلام، بینامتنیت، صلح‌نامه صفین، نفی متوازی.

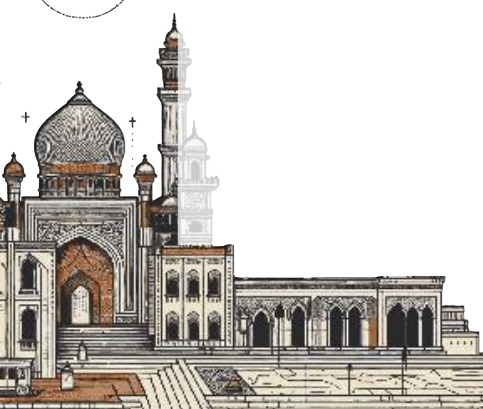
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

استناد:

رسولی نیا، صدقیه؛ رحیم‌پور ازغدی، طاهره؛ شریفی، شهلا (۱۴۰۳). خوانشی نو از صلح‌نامه صفین با تکیه بر رویکرد بینامتنیت. تاریخ اسلام، (۲)۲۵. ۶۹-۹۶. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.63231.2243>





مقدمه

طبق اعتقادات شیعیان، گفتار و کردار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۱ق) و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، از معارف قرآنی نشئت گرفته است. سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان شیعه عَلَيْهِمُ السَّلَام، نشان می‌دهد آنان با تکیه بر آیات الهی مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه خود را حل و فصل می‌کردند. با توجه به این مسئله که عقد پیمان‌نامه‌ها در جامعه قبیله‌ای عربستان، حایز نقشی کلیدی در وضعیت سیاسی مردم بوده است، این سؤال مطرح می‌شود که صلح‌نامه صفین به‌عنوان یکی از پیمان‌نامه‌های تأثیرگذار دوره خلافت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، کدام آیات قرآن و نیز روایات نبوی و علوی را باز می‌تاباند و بینامتنیت موجود در این متن، از چه نوعی است؟

نگارنده قصد دارد در این نوشتار، با روشی نو، شواهد قرآنی و روایی صلح‌نامه صفین را فهم و کشف کند. بدین منظور، ابتدا مفهوم بینامتنیت و قوانین آن تبیین می‌شود و در مرحله بعد، روابط بینامتنی متن صلح‌نامه با آیات و روایات استخراج می‌گردد. روشن است، تبیین پیوند میان متون تاریخی و آیات و روایات، زمینه را برای تحلیل و شناخت بهتر جریان‌های فکری و سیاسی آن دوره، به‌وسیله محققان و مورخان فراهم می‌سازد. افزون بر این، خوانش‌های بديع از صلح‌نامه‌های صدر اسلام، می‌تواند به‌عنوان نقشه راهی برای دولت‌های اسلامی در تعاملات سیاسی باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی با روش تحلیلی بینامتنیت حول محور سخنان امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام، به‌ویژه در نهج‌البلاغه صورت گرفته است. درخشنده (۱۳۹۳) در مقاله «انسجام متنی و رابطه بینامتنی قرآن در نامه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به مالک اشتر» در دو بخش، اولاً، به بررسی انسجام‌نامه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام با استفاده از رویکرد هلییدی و رقیه حسن پرداخته است و در بخش دوم، روابط بینامتنی عهدنامه حضرت عَلَيْهِ السَّلَام را با آیات قرآن مورد بررسی قرار داده است. همچنین، صادقی نیری (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر اسلوب قرآن در کلام امام علی عَلَيْهِ السَّلَام» به دنبال اثبات این حقیقت است که نهج‌البلاغه امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در گزینش مفردات و ساختارش، بازتابی از آیات الهی بوده و به‌شدت تحت تأثیر قرآن قرار داشته است. او در نوشتار خود ثابت نموده است که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از اسلوب‌های قرآنی مانند: تقدیم و تأخیر، نداء، ساخت جملات





کوتاه و... بهره برده است. مقاله دیگری با عنوان «الگوپذیری خطبه قاصعه نهج البلاغه از قرآن کریم با رویکرد بینامتنیت» نوشته خرقانی و دیگران (۱۳۹۷) است که نگارندگان در نوشتار خود، به اثبات رابطه بینامتنی نهج البلاغه و به‌طور خاص خطبه قاصعه با آیات قرآن هستند. آنها با روش توصیفی - تحلیلی این رابطه را در واژگان، ساختار، الهام و چهره‌نمایی مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند. می‌توان مقاله حاضر با سایر تحقیقات را به دو دلیل متمایز دانست: اول اینکه با وجود پژوهش‌های زبانی زیادی در حوزه سخنان امام علی علیه السلام، به‌ویژه در نهج البلاغه، کاوشی بینامتنی در متون صلح‌نامه‌های صدر اسلام صورت نگرفته است. دوم اینکه کمتر پژوهشی با رویکرد بینامتنیت روایی در این حوزه به چشم می‌خورد. از این رو، نگارندگان صلح‌نامه صفین را با رویکرد تحلیلی بینامتنیت قرآنی و روایی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

بیان مسئله

بعد از کشته شدن عثمان (۳۵ق) و اقبال عمومی مردم به سوی امام علی علیه السلام، ایشان جامعه‌ای را فراروی خود می‌بیند که تغییر تفکرات نبوی، از اقدامات خلفا قبل ایشان بوده است و تنها درصد اندکی از مسلمانان با ایشان همسو و همفکر بوده‌اند. از این رو، به راه‌اندازی جنگ‌های مختلف به دلیل همراهی نکردن امام علی علیه السلام با منویات آنان، از مهم‌ترین حوادث روزهای ابتدایی خلافت ایشان بوده است؛ از جمله جنگ صفین که دنیاطلبی معاویه و کنار نرفتن وی از قدرت، اساس آن را تشکیل می‌داد. در آستانه پیروزی امیرمؤمنان علی علیه السلام و یارانش، به دلیل عوام‌فریبی معاویه و عمروعاص و سر برآوردن گروه خوارج و بر نیزه کردن قرآن‌ها، همگان با شعار «لا حکم الا لله»، امام علی علیه السلام را به پذیرش صلح مجبور می‌کنند. اکنون نوشتار حاضر، متکفل این امر است که امیرمؤمنان امام علی علیه السلام برای بیدارسازی مردمی که بصیرت کافی به قرآن نداشتند، چگونه متنی را املا خواهد نمود و آیا از آیات و روایات بهره برده است یا خیر؟

اهمیت این پژوهش، زمانی جلوه‌گر می‌شود که استخراج روابط بینامتنی قرآن و روایات در متون تاریخی از اموری است که کمتر بدان توجه شده است. این پژوهش، قصد دارد تا شیوه بازتاب و تجلی آیات قرآن و روایات را در صلح‌نامه صفین بررسی نموده، از این رهگذر، نکاتی جدید از یک واقعه مهم تاریخی - سیاسی را ارائه دهد.





چارچوب نظری

قبل از ورود به بحث، ضروری است که مفهوم بینامتنیت، ارکان و برخی از ویژگی‌های آن تبیین شود.

اندیشه‌های سوسور^۱ (۱۹۱۳م) و نیز میخائیل باختین^۲ (۱۹۷۵م) را می‌توان به‌عنوان خاستگاه بینامتنیت دانست؛ اما از آنجاکه هیچ‌کدام از این دو فرد، از حیث عمل، اصطلاح بینامتنیت را به کار نبرده‌اند، این واژه برای نخستین بار به‌عنوان مفهومی اساسی، در اندیشه ژولیا کریستوا^۳ ظهور کرده است.^۴ او معتقد است، مؤلفان متون خود را با بهره‌گیری از متون قبل خود تدوین می‌نمایند. متن‌ها نمی‌توانند از متنیت فرهنگی یا اجتماعی زیربنایی خود جدا شوند؛ بلکه همه متون، ساختارهای ایدئولوژیکی را به همراه دارند که در جامعه و از طریق گفتمان بیان شده‌اند.^۵

همچنین، ژراژ ژنت^۶ (۲۰۱۸م) بینامتنیت را نوعی از فرامتنیت دانسته و آن را به «حضور هم‌زمان دو یا چندین متن» تعریف می‌کند. او برخلاف کریستوا معتقد است که این مفهوم، ارتباطی با نشانه‌شناختی دلالت فرهنگی و متنی ندارد.^۷ گرچه ژنت بینامتنیت را به‌طور خاص مورد توجه قرار نداده، اما تلاش کرده است علاوه بر تعریف و عناصر آن، به جایگاه بینامتنیت و نسبت آن با دیگر انواع روابط متن با غیرخود نیز پردازد.^۸

تعاریف مختلفی از واژه بینامتنیت شده است که اجماع در مورد آن را مشکل کرده است؛ اما شاید بتوان گفت: بینامتنیت، عبارت از قرار دادن متن در درون تاریخ و قرار دادن تاریخ و جامعه در درون یک متن است؛ به این معنا که یک متن نسبت به متون گذشته، بی‌تفاوت و خنثا نیست؛ بلکه در این باره واکنش نشان داده، متون گذشته را بازبینی، اصلاح، تأیید و یا تأکید می‌کند و با این شیوه، متون آینده را شکل می‌بخشد.^۹

1. Ferdinand de Saussure.
2. Mikhail Bakhtin.
3. Julia Kristeva.

6. Gerard Genette.

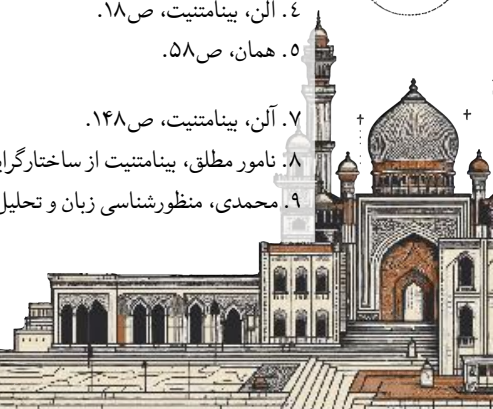
۴. آلن، بینامتنیت، ص ۱۸.

۵. همان، ص ۵۸.

۷. آلن، بینامتنیت، ص ۱۴۸.

۸. نامور مطلق، بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، ص ۶۶.

۹. محمدی، منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، ص ۱۳۱.





بینامتنیت، دارای سه رکن است: متن پنهان، متن حاضر و عملیات بینامتنی. به کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به حاضر، عملیات بینامتنی گفته می‌شود که تبیین آن، مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی است. بنابراین، هر متنی، متون مختلف را در خود جای داده و به شکل جدیدی آنها را بازآفرینی می‌کند.^۱

در بلاغت عربی، عناوینی مانند: تلمیح، تضمین و اقتباس را می‌توان کم‌وبیش با واژه بینامتنیت مترادف دانست؛ از آنجاکه پژوهشگران در تحلیل صلح‌نامه با متنی عربی مواجه‌اند، ناگزیر به دنبال واژه‌ای می‌گردند که بیشترین کاربرد را در زبان عربی از حیث هم‌معنایی با بینامتنیت داشته باشد. بر اساس تحقیقات به‌دست‌آمده، اصطلاح «تناص» کاربرد فراوانی در میان محققان داشته است. از این‌رو، می‌تواند بهترین معادل برای واژه بینامتنیت به شمار آید.^۲ تناص، از ریشه «نص» گرفته شده و بدین معناست که ادیب یا شاعر هنگامی که در صدد ایجاد متن جدیدی است، از صورت، ترکیب و یا تفکرات متون قبلی و یا معاصر خود کمک می‌گیرد. تناص در اصل، رابطه‌ای میان متون قدیم و جدید برقرار نموده و آن را به شکل تازه‌ای درمی‌آورد.^۳ اکنون به بررسی قوانین سه‌گانه تناص که مبنای پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، پرداخته می‌شود.

قوانین سه‌گانه بینامتنی

سه قانون تناص را می‌توان به‌عنوان رابطه میان متن غایب و حاضر مشخص نمود:

۱. نفی جزئی (اجترار): در این نوع از تناص، مؤلف جزئی از متن غایب را می‌آورد که همان ادامه متن غایب است و به‌ندرت در آن، ابداع و نوآوری وجود دارد.^۴ این قانون، تنها یک شبیه‌سازی و تصویربرداری مجدد است.^۵ از آنجاکه متن حاضر، بسیار هماهنگ با متن غایب است، خواننده گمان می‌برد که هر دو

۱. میرزایی، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نثرپژوهی ادب فارسی، ش ۲۵، ص ۲۹۹-۳۲۲.

۲. اناری بزجلوئی، «بررسی اصطلاحات بینامتنی در زبان عربی و فارسی با تکیه بر نظریه ژرار ژنت»، ادب‌پژوهی، ش ۲۱، ص ۱۷۱-۱۸۹.

۳. عبدالسمیع متولی، التناص اللغوی، ص ۳۴-۳۵.

۴. عزّام، شعرية خطاب السردی، ص ۵۳.

۵. الموسی، قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر، ص ۵۶.





متن، از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند. در این نوع، یک کلمه یا عبارت و یا جمله می‌تواند نشان‌دهنده شکلی ضعیف و سطحی از روابط بینامتنی باشد.^۱

۲. نفی متوازی (امتنصاص): این نوع از نظر درجه، از نفی جزئی برتر است و در آن، مؤلف از اقرار به اهمیت متن غایب رها شده است و ضرورت امتصاص متن غایب مانند استمرار یک چیز جدید در ضمن متن حاضر است.^۲ در این شکل از رابطه، معنای متن غایب در متن حاضر، تغییری اساسی پیدا نمی‌کند؛ هرچند گاهی نقش معنای متن غایب با متن حاضر، متفاوت است و مثلاً دارای معنای بیشتر و یا همراه با نوآوری خواهد بود.^۳ گفته شده است که این قانون به معنای پذیرش متن غایب، تقدیس آن و بازنویسی آن به‌گونه‌ای دیگر است. در این حالت، متن در معرض نقد و گفت‌وگو نیست و تنها به معنای رضایت از متن غایب، دفاع از آن و رسیدن به روند تاریخی آن است.^۴

۳. نفی کلی (حوار): در این قانون، نقد متن غایب و به‌هم‌ریختن تمام مفاهیم پیشین آن و روان کردنش صورت می‌پذیرد و برخلاف نوع قبلی، متن غایب و حاضر سازشی با هم ندارند.^۵ این، بالاترین سطح از روابط بینامتنی است که در آن، بر قرائتی خردمندانه و عمیق تکیه می‌شود و این نوع قرائت، در متن حاضر با همان زیرساخت‌های متون قبلی یا معاصر جای می‌گیرد.^۶

با توجه به واژه‌های مترادف با بینامتنیت که مهم‌ترین آنها به نظر نگارندگان، تناس است و گونه‌های آن نیز مشخص شد، پژوهش حاضر بر همان مبنای و چارچوب تحلیل و بررسی می‌گردد.

صلح‌نامه صفین

متون تاریخی صدر اسلام، به‌عنوان بخشی از متون دینی، حکایتگر واقعیت‌های اجتماعی زمان پیدایش خود می‌باشند. با توجه به اینکه متن، پدیده‌ای فرهنگی

۱. میرزایی، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشر پژوهی ادب فارسی، ش ۲۵، ص ۲۹۹-۳۲۲.
۲. عزام، شعرية خطاب السردی، ص ۵۳.
۳. میرزایی، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشر پژوهی ادب فارسی، ش ۲۵، ص ۲۹۹-۳۲۲.
۴. الموسی، قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر، ص ۵۶.
۵. همان.
۶. عزام، شعرية الخطاب السردی، ص ۵۳.





است و از واقعیات موجود در روزگار خود بهره‌برداری می‌کند، از این رو، موجب تجلی فرهنگ زمانه در متن می‌شود.^۱

آنچه در این نوشتار مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته - همان‌گونه که در کتب تاریخی آمده - صلح‌نامه‌ای است که به دنبال فتنه‌گری معاویه و عمرو عاص (۴۳ق) و ترس از شکست آنها در نبرد صفین نوشته شد. فشارهای خوارج، صلحی را رقم زده و امام علی علیه السلام را مجبور به پذیرش آن نمودند. بعد از مطرح شدن جریان حکمیت ابو موسی اشعری (۵۲ق) به نمایندگی از طرف امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، و عمرو عاص به نمایندگی از معاویه، صلح‌نامه‌ای - با اختلاف متن‌های جزئی - امضا شد که در کتب تاریخی متعدد به جامانده است. با توجه به شواهد تاریخی و ارسال آن به سوی معاویه، به دست می‌آید که صلح‌نامه از سوی امیر مؤمنان علی علیه السلام املا شده است که به چند نمونه از این شواهد اشاره می‌شود:

ابن اثیر می‌نویسد:

«امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به خوارج فرمود: من شرط کردم که دو حکم، آنچه را قرآن زنده کرده است، احیا گردانند و بمیرانند آنچه را قرآن میرانده است. حال اگر آن دو، بنا بر قرآن حکم نمودند که ما مخالفتی نداریم؛ اما اگر از این کار ابا ورزند، ما از حکم آن دو براءت می‌جوییم.»^۲

همچنین، در کتاب وقعة الصفین که متعلق به قرن سوم هجری و از مهم‌ترین منابع تاریخی مربوط به جنگ صفین است، نقل شده حضرت علی علیه السلام به هنگام نوشتن صلح‌نامه، مالک اشتر را برای نگارش خواست. فردی از ایشان می‌خواهد تا خودش متن را بنویسد؛ اما حضرت علی علیه السلام با استناد به نوشتن صلح‌نامه حدیبیه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محو کردن نام خداوند توسط کفار، از پذیرش آن امتناع می‌ورزد.^۳

همان‌طور که در ابتدا بیان شد، نوشتار حاضر در صدد ارائه تحلیلی بینامتنی قرآنی و روایی از صلح‌نامه صفین است.

۱. نصری، راز متن هرمنوتیک؛ قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین، ص ۲۹۸.

۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۲۸.

۳. ابن‌مزامح، پیکار صفین، ص ۷۰۴. برای اطلاعات بیشتر، رجوع شود به: طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۷؛ طه حسین، مرآة الإسلام، ص ۲۷۰.





تحلیل بینامتنی قرآنی صلح نامه صفین

موضوعاتی را که در متن صلح نامه بر آن تأکید شده، می توان در چند بخش جای داد:

الف. در نظر داشتن خداوند و شاهد بودن او

متن حاضر:

«وَاللَّهُ أَقْرَبُ شَهِيداً، وَأَدْنَى حَفِيظاً.»^۱

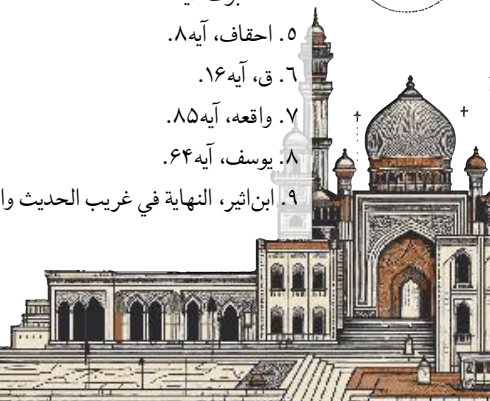
متن غایب:

«وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً»؛^۲ «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»؛^۳ «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً»؛^۴ «كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ»؛^۵ «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛^۶ «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ»^۷ و «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظاً.»^۸

عملیات بینامتنی:

شهادت، یکی از صفات خداوند متعال است. ابن اثیر می گوید: «شهادت، یعنی کسی که چیزی از او پنهان نمی ماند و حال اگر علم خداوند به امور ظاهری باشد، یعنی او شهادت است.»^۹ در اعتقادات دینی، یکی از مظاهر ربوبیت خداوند، حضور او در تمام عرصه های زندگی انسان است. این بند می تواند اشاره به آیاتی داشته باشد که تأکید بر شاهد و ناظر بودن خداوند در همه زمان ها و مکان ها داشته و افکار مخاطب را به اهمیت نظارت خداوند معطوف می دارد. حافظ و نگهبان بودن خداوند متعال نیز در ترکیب «أدنی حفیظاً» به معنای نزدیک ترین نگهبان در متن گوشزد شده است. ذکر صفات خداوند مانند شهید و حفیظ، به این دلیل است که شناخت این صفات، آثار تربیتی و نیز بازدارنده برای انسان دارد. چنین

۱. منبع متن صلح نامه که در کل نوشتار مورد استفاده قرار گرفته است: ابن مزاحم، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.
۲. نساء، آیه ۱۶۶.
۳. اِسْرَاء، آیه ۹۶.
۴. عنکبوت، آیه ۵۲.
۵. احقاف، آیه ۸.
۶. ق، آیه ۱۶.
۷. واقعه، آیه ۸۵.
۸. یوسف، آیه ۶۴.
۹. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۲، ص ۵۱۳.





فردی، به میزان شناخت و معرفتی که کسب کرده است، موجب ایجاد خشیت از خداوند در دل او خواهد شد و در نتیجه، دچار لغزش و خطا نمی‌گردد. املاکننده، با تغییراتی، از دایره تقلید و نفی جزئی خارج شده است. از آنجاکه اصل معنا تغییری نکرده، وام‌گیری از آیات شریفه به شکل نفی متوازی است.

ب. تأکید بر داوری بر اساس حق و حکم قرآن

متن حاضر:

«إِنَّا رَضِينَا أَنْ نَنْزَلَ عِنْدَ حُكْمِ الْقُرْآنِ فِيمَا حَكَمَ، وَأَنْ نَقِفَ عِنْدَ أَمْرِهِ فِيمَا أَمَرَ، وَإِنَّهُ لَا يَجْمَعُ بَيْنَنَا إِلَّا ذَلِكَ. وَإِنَّا جَعَلْنَا كِتَابَ اللَّهِ فِيمَا بَيْنَنَا حَكْمًا فِيمَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ، نُحْيِي مَا أَحْيَا وَنُمِيتُ مَا أَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ تَقَاضِيَا، وَبِهِ تَرَاضِيَا.»
 «لِيَتَّخِذَانَ الْكِتَابِ إِمَامًا فِيمَا بَعَثَا لَهُ، لَا يَعْدُوَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فِي الْحُكْمِ بِمَا وَجَدَاهُ فِيهِ مَسْطُورًا.»

«وَأَخَذَ عَبْدُ اللَّهِ بِنُ قَيْسٍ (ابوموسی اشعری) وَعَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلِيَّ عَلِيٍّ وَ مُعَاوِيَةَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ بِالرِّضَا بِمَا حَكَمَ بِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ.»
 «وَعَلَى الْحَكَمِينَ عَهْدُ اللَّهِ وَ مِيثَاقُهُ أَلَّا يَأْلُوا اجْتِهَادًا.»
 «لَا يَعْدُوَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فِي الْحُكْمِ بِمَا وَجَدَاهُ فِيهِ مَسْطُورًا.»^۱

متن غایب:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»؛^۲
 «فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»؛^۳ «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛^۴ «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»^۵ و «كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.»^۶

۱. ابن‌مزام، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۲. ص، آیه ۲۶.

۳. مائده، آیه ۴۸.

۴. نساء، آیه ۵۸.

۵. نساء، آیه ۱۰۵.

۶. اِسْرَاء، آیه ۵۸؛ احزاب، آیه ۶.





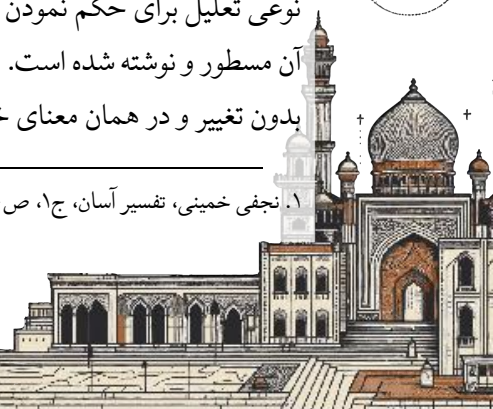
عملیات بینامتنی:

در متن صلح‌نامه، صفاتی از قبیل: حکم بودن، امام بودن، زنده‌کننده و میراننده برای قرآن ذکر شده است. از داوران خواسته شده تا کتاب خداوند را به‌عنوان تنها معیار برای حکم خود قرار داده و به هیچ وجه، از آن تخطی ننمایند و اگر برخلاف کتاب خداوند حکم کنند، دیگر عهد و پیمانی در میان نخواهد بود؛ زیرا قرآن مقیاس و معیار تشخیص حق از باطل است. این نوع حکم کردن، طبق صریح آیات شریفه است که چندین بار در قرآن آمده است. در اینجا پی بردن به تناص بین فرازهای صلح‌نامه با آیات شریفه، کار دشواری نیست؛ همان‌گونه که خداوند خطاب به حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: بین مردم به‌حق حکم کن. در آیه ۴۸ مانده نیز به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: طبق آنچه خداوند بر تو نازل کرده است، میان مردم داوری کن. در سوره نساء آیه ۵۸ نیز با مخاطب قرار دادن زمامداران می‌فرماید: داوری شما در میان مردم، باید بر مبنای عدالت باشد. همچنین، در آیه ۱۰۵ نساء خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: داوری تو باید بر مبنای آیتی باشد که بر تو نازل شده است؛ به این معنا که مبادا در حکمیت خود، گرایش به باطل پیدا کنی. قدر مشترک آیات ذکرشده، داوری بر پایه حق، عدالت و پرهیز از ظلم و ستم است. در تمام بندها، بینامتنیت از نوع نفی متوازی بوده است؛ چراکه در آن، عین الفاظ آیات شریفه به‌کاربرده نشده و همان معنا با تغییراتی به شکلی جدید و نوآوری‌شده، تجلی کرده است.

یکی از نکات مهمی که در این فرازها وجود دارد، مراعات «عهد الله و میثاقه» است. منظور از عهد خدا، اتمام‌حجتی است که خواه به‌وسیله فطرت، عقل، کتاب منزل و یا لسان پیامبر مرسل بر بندگان خود نموده است. مقصود از میثاق نیز یعنی مبرم و محکم نمودن آن عهد است.^۱

در همین قسمت، یکی از واژه‌هایی که ذهن مخاطب را به سوی آیه‌ای از قرآن می‌کشاند، «مسطورا» است که دلالت بر نوشته شدن در قرآن دارد و می‌تواند اشاره به این آیه شریفه داشته باشد که فرمود: «كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (إسراء، آیه ۵۸). می‌توان این جمله را نوعی تعلیل برای حکم نمودن طبق قوانین الهی موجود در قرآن دانست؛ چراکه همه چیز در آن مسطور و نوشته شده است. شاید بتوان این قسم را از نوع نفی جزئی دانست؛ چراکه لفظی بدون تغییر و در همان معنای خودش به‌کار رفته است.

۱. نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱، ص ۷۰.





ج. تأکید بر وفای به عهد و پرهیز از نقض پیمان

متن حاضر:

«وَقَدْ وَجَبَتِ الْقَضِيَّةُ عَلَيَّ مَا قَدْ سُمِّيَ فِي هَذَا الْكِتَابِ مِنْ مَوَاقِعِ الشَّرْطِ عَلَيَّ الْأَمِيرِينَ وَالْحَكَمِينَ وَالْفَرِيقِينَ.»
 «وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَنْقُضَا ذَلِكَ وَلَا يُخَالِفَاهُ إِلَى غَيْرِهِ.»

متن غایب:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛^۱ «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ...
 وَأُولَئِكَ لَهُمْ عُقُوبَةُ الدَّارِ»^۲ و «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.»^۳

عملیات بینامتنی:

وفای به عهد، از کمالاتی به شمار می‌آید که همواره در دین بدان توجه ویژه شده است؛ چراکه سبب سعادت جامعه انسانی و اعتماد و اطمینان افراد به یکدیگر می‌شود. در متن حاضر، تمام افراد مرتبط با عهدنامه، ملزم به اجرای آن شده‌اند و حق ندارند در هیچ موردی با آن مخالفت نموده، آن را نقض کنند و این، مبتنی بر یکی از مهم‌ترین دستورات اسلام و لازم‌الاجراست.

این فرازها می‌تواند تداعی‌بخش برخی از آیات قرآن باشد که بر وجوب وفای به عهد تأکید شده است؛ همان‌گونه که در آیه ۳۴ سوره اسراء، امر به وفای عهد شده است و صیغه امر، دلالت بر وجوب دارد. به نظر می‌رسد، شامل هرگونه عهد و پیمانی باشد و از وظایفی است که در قیامت مورد بازخواست واقع می‌شود. خداوند کسانی را که وفادار به عهد و پیمان خویش هستند، وعده فرجام خوشی در قیامت می‌دهد. آیه ۸ از سوره مؤمنون نیز رعایت کردن و وفادار بودن به عهد را جزء ویژگی‌های مؤمنان می‌داند. در سوره توبه، تمام کردن پیمان و وفای به آن را از صفات متقین دانسته و می‌فرماید: حتی اگر مشرکان به عهد و پیمان خود پایبند بوده و علیه شما کاری انجام ندادند، مسلمانان ملزم به وفاداری به آن عهد و پیمان هستند. بنابراین، آیات بسیاری را می‌توان جست که در این دو بند، از درون مایه آیات شریفه بهره برده شده و تناص، از نوع مضمونی و متوازی است.

۱. اسراء، آیه ۳۴.

۲. رعد، آیه ۲۰-۲۲.

۳. مؤمنون، آیه ۸.





د. پیروی از سنت رسول الله ﷺ

متن حاضر:

«وَمَا لَمْ يَجِدْهُ مُسَمًّى فِي الْكِتَابِ رَدَّاهُ إِلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ الْجَامِعَةِ.»^۱

متن غایب:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۲ و «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ.»^۳

عملیات بینامتنی:

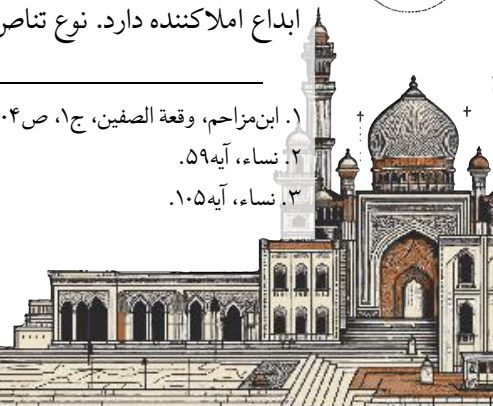
آنچه در این بند بدان توجه شده است، اشاره صریح به این مطلب که در صورت عدم وجود دلیلی از قرآن، باید آن را به رسول خدا ﷺ ارجاع داد و تسلیم امر ایشان بود؛ چراکه اولاً ایشان به مقتضای ولایتی که بر مردم دارد، در صورت نبود دلیل صریح از قرآن، سخن ایشان در داوری و قضاوت‌ها، فصل الخطاب خواهد بود و دیگر اینکه او همواره سخن خداوند را می‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (نجم، آیه ۳)؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید.» و اطاعتش، هم‌ردیف اطاعت خداوند متعال قرار گرفته است. به نظر می‌رسد، این بند از صلح‌نامه، تعاملی آگاهانه با آیه شریفه ۵۹ از سوره نساء داشته باشد که مرجع مردم در صورت وجود نزاع و اختلاف بینشان، خداوند و رسولش خواهد بود. همچنین، در آیه ۱۰۵ از همین سوره خداوند، پیامبر ﷺ را بر اساس آنچه خداوند به ایشان نشان داده و آموخته، حکم میان مردم قرار می‌دهد. پیامبر ﷺ بر حذر داشته از اینکه در داوری و حکمیتش، طرف‌دار خیانت‌کاران باشد. در این بخش، واژه «رد» بدون تغییر و در همان معنای خودش در صلح‌نامه استفاده شده است و اما برای رسول، علاوه بر کلمه «سنت»، صفت جامع بودن را به‌کار گرفته است که نشان از ابداع املاکننده دارد. نوع تناص در این قسم نیز نفی متوازی است.



۱. ابن‌مزامح، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۲. نساء، آیه ۵۹.

۳. نساء، آیه ۱۰۵.





۵. عدم پیروی از هوای نفس و افتادن در شبهه

متن حاضر:

«لَا يَتَعَمَّدَانِ لِهَمَّا خِلَافًا وَلَا يَتَّبِعَانِ فِي ذَلِكَ لِهَمَّا هَوَىٰ وَلَا يَدْخُلَانِ فِي شُبُهَةٍ.»
 «وَلَا يَتَعَمَّدَا جَوْرًا وَلَا يَدْخُلَا فِي شُبُهَةٍ وَلَا يَعْدُوا حُكْمَ الْكِتَابِ وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ.»^۱

متن غایب:

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۲ و «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَغْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.»^۳

عملیات بینامتنی:

در متن حاضر، ۵ نکته مهم مورد توجه قرار گرفته است که دو حکم باید از آنها پرهیز کنند. این پنج نکته، عبارت‌اند از: تکیه بر خلاف، پیروی از هوی و هوس در داوری کردن، افتادن در شبهه که دو بار تکرار شده و تجاوز از حکم خداوند و سنت پیامبر ﷺ در حکم نمودنشان.

این بند از صلح‌نامه، می‌تواند اشاره به آیاتی داشته باشد که صراحتاً از پیروی هوای نفس در قضاوت و داوری نهی نموده است؛ چراکه فرجام آن، عذاب دردآوری در یوم‌الحساب خواهد بود؛ همان‌گونه‌که در تفسیر آیه ۲۶ از سوره ص آمده است: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.» عطف این جمله، به جمله «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» است و معنای آیه، این‌گونه است که: «در داوری میان مردم، پیروی هوای نفس مکن که از حق گمراهت کند؛ حقی که همان راه خداست.» و اینکه داوود عليه السلام را امر کرد به اینکه به حق حکم کند و از پیروی هوای نفس نهی فرمود که در حقیقت، تنبیهی برای دیگران است؛ یعنی هرکسی که سرپرست امور مردم می‌شود، باید در بین آنان به حق حکم نموده و از پیروی باطل برحذر باشد؛ وگرنه آن جناب، به جهت عصمتی که داشته، هرگز جز به حق حکم ننموده و پیروی از باطل نمی‌کرده است.^۴

۱. ابن‌مزامح، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۲. ص، آیه ۲۶.

۳. نساء، آیه ۱۳۵.

۴. طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۷.





سخن امیرمؤمنان امام علی علیه السلام بعد از حکمیت، خطاب به خوارج، می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل تأکید ایشان بر پرهیز از تبعیت هواهای نفسانی توسط داوران را روشن نماید که فرمود:

«این دو فرد را که به‌عنوان داور اختیار کردید، حکم قرآن را پشت سر گذاشته و آنچه را که قرآن از بین برده، احیا کردند و هریک از آن دو، بدون اعتنا به احکام الهی، پیروی از هوای نفسش کرده و بدون حجت و برهان واضح و یاسنت گذشته، داوری کردند. در داوری خود اختلاف نموده و راه خطا را در پیش گرفتند.»^۱

در این قسمت نیز به صورتی غیرمستقیم به آیاتی از قرآن بدون تغییر در معنای آن، اشاره شده است و تناص، از نوع نفی متوازی بوده و متن غایب توانسته است تعاملی زیبا و بدیع با آیات قرآن برقرار نماید.

و. عهدشکنی و فرجام آن

متن حاضر:

«فَإِنْ لَمْ يَفْعَلَا بَرَّتْ الْأُمَّةُ (سقط من کتاب ابن عقبة) مِنْ حُكْمِهِمَا، وَلَا عَهْدَ لَهُمَا وَلَا ذِمَّةً.»

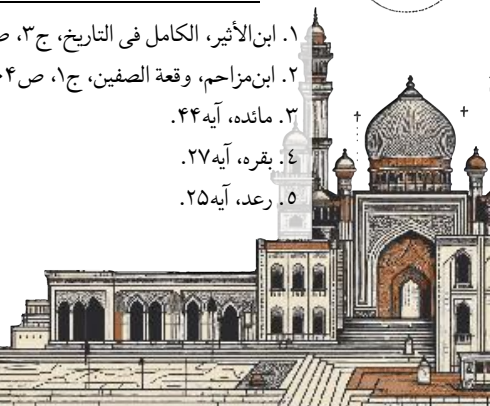
«فَإِنْ هَمَا لَمْ يَحْكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ إِلَى انْقِضَاءِ الْمَوْسِمِ فَالْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْرِهِمِ الْأَوَّلِ فِي الْحَرْبِ وَلَا شَرْطَ بَيْنَ وَاحِدٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ.»^۲

متن غایب:

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛^۳ «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۴ و «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.»^۵



۱. ابن‌الأثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳۸.
۲. ابن‌مزاحم، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.
۳. مانده، آیه ۴۴.
۴. بقره، آیه ۲۷.
۵. رعد، آیه ۲۵.





عملیات بینامتنی:

پیمان‌شکنی و نقض عهد، از اموری است که آفات فراوانی همچون: سلب اعتماد، از بین رفتن همدلی و ایجاد فتنه‌های جدید را در جامعه به دنبال خواهد داشت؛ همان‌گونه که خوارج بعد از بستن این صلح‌نامه، آن را زیر پا گذاشته، در مقابل امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام ایستادند و از ایشان نیز می‌خواستند تا تعهدات خود را زیر پا بگذارد. همین کار آنان، به شروع جنگ دیگری منجر شد. با دقت در این دو بند از صلح‌نامه، می‌توان آن را هم‌معنای با آیات متعددی دانست که بر کافر بودن و زیان‌کار بودن افرادی دلالت می‌کند که بر طبق کتاب خداوند حکم نکرده و بر عهد خود پایبند نیستند. فرجام این کار، آن است که مسلمانان نیز باید مانند خود آنان رفتار نموده و جنگ از سر گرفته شود.

نکته دقیقی که در اینجا وجود دارد، این است که در صلح‌نامه گفته می‌شود در صورت عدم حکم طبق قرآن: «فَالْمُسْلِمُونَ عَلَىٰ أَمْرِهِمُ الْأُولَىٰ فِي الْحَرْبِ»، به‌طور غیر مستقیم استفاده از واژه «مسلمون»، خود نوعی صنعت بلاغی به نام تعریض است. خداوند در آیه ۴۴ مانده می‌فرماید: هرکس بنا بر آنچه خداوند متعال نازل نموده، حکم نکند، قطعاً کافر است. از سوی دیگر، افرادی را که به عهد خویش پایبند نیستند، از بدترین جایگاه در قیامت می‌ترساند. همچنین، در سوره رعد آیه ۲۵ می‌فرماید: کسانی که نقض عهد نموده و اوامر الهی را زیر پا می‌گذارند، مورد لعنت واقع شده، بدترین جایگاه در انتظار آنان است. در فراز پایانی، می‌توان گفت باز هم تناص به شکل نفی متوازی بوده است.

تحلیل بینامتنی روایی صلح‌نامه صفین

بخش دوم از نوشتار حاضر، واکاوی بینامتنی روایی صلح‌نامه صفین است که می‌توان آن را تحت چند عنوان جای داد:

الف. داوری خداوند

متن حاضر:

«وَإِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ رَضُوا أَنْ يَبْعَثُوا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ نَاطِرًا وَمُحَاكِمًا، وَرَضَىٰ مُعَاوِيَةُ وَشِيعَتُهُ أَنْ يَبْعَثُوا عَمْرًا وَبَنَ الْعَاصِ نَاطِرًا وَمُحَاكِمًا عَلَىٰ أَنْهُمَا أَخَذُوا عَلَيْهِمَا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ.»





«وَأَخَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ (ابوموسی اشعری) وَعَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلِيَّ عَلِيٍّ وَ مُعَاوِيَةَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ بِالرِّضَا بِمَا حَكَمَا بِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.»^۱

متن غایب:

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده: «فَأَخَذْتُ عَلَيَّكُمْ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَأَجْبِتُمْوَنِي إِلَى ذَلِكَ وَ أَشْهَدْتُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَ أَشْهَدْتُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ قُضِيَ فِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص).»^۲

عملیات بینامتنی:

یکی از مهم ترین چالش ها بعد از خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام، امتناع معاویه از برکناری از حکومت شام بود. اختلاف او با امام علی علیه السلام، ناشی از تفاوت دو جبهه و فرهنگ کاملاً متفاوت بود که به ویژگی های آنها بر می گردد؛ همان گونه که در متن صلح نامه تصریح دارد، هریک از دو حکم باید عهد خداوند و پیمان او را محترم شمارند و بر طبق کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین دو گروه داوری نمایند. روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده، با آنچه در متن غایب ذکر شده، مطابقت دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

من عهد و پیمان الهی را از شما گرفتم و در تمام امور، طبق قرآن و سنت رسولش قدم برداشته ام. باین حال، اظهار شگفتی می کند از عملکرد معاویه که اگر او نیز مبنایی همچون امام دارد، دلیل مخالفتش با امر ایشان و به راه انداختن آشوب و فتنه، چه توجیهی می تواند داشته باشد؛ غیر از اینکه او به دلیل سوابقش که از آزادشدگان بود،^۳ کمترین شایستگی برای حکومت بر مسلمانان ندارد.

بنابراین، این کلام، به وضوح دلالت بر دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام و مبنای ایشان در حکومت دارد. رابطه بینامتنی موجود بین سخن ایشان و متن حاضر، از نوع نفی متوازی است.



۱. ابن مزاحم، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۸۸.

۳. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۹، ص ۲۱۷.





ب. ارجاع به سنت رسول الله ﷺ

متن حاضر:

«وَمَا لَمْ يَجِدَاهُ مُسَمًّى فِي الْكِتَابِ رَدَّاهُ إِلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجَمَاعَةِ.»^۱

متن غایب:

امیر مؤمنان علی ع در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«وَأُرَدُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ... فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَمَاعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ.»^۲
 «إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرَّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا يَبْدَأُ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ. وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ. وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّيَ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ.»^۳

عملیات بینامتنی:

آنچه از سخن امام علی ع خطاب به مالک اشتر که به‌عنوان والی مصر برگزیده شده، به دست می‌آید، این است که در هنگامه گرفتاری، شبهات و امور مهم، لازم است به معیارهای الهی تمسک جست. دو میزان اساسی در این فرمایش امام علی ع جلوه‌گر است: نخست، برگرداندن شبهات به آیات محکمه الهی و دیگری، سنت جامع رسول‌الله که خود، ادامه و تابع آیات خداوند و عمل طبق آنهاست؛ سنتی که دارای دو ویژگی جامع بودن و نیز گردآورنده (غیرالمفرقة) است. مخالفت با پیامبر ص در موارد متعدد توسط خلفا مانند اجتهاد نمودن آنها در مقابل نص^۴ و...، از اموری بود که امام علی ع را بر آن می‌دارد تا در صلح‌نامه یادآوری کند که مسلمانان همواره برای نجات از بیراهه‌ها و نیز در قضاوت‌هایشان، باید به قرآن و سنت پیامبر ص چنگ بزنند تا دچار لغزش نشوند. رابطه بینامتنی در این فراز از صلح‌نامه و سخن امیر مؤمنان علی ع، از نوع نفی جزئی یا اجترار است؛ چراکه به‌سرعت روایت به ذهن متبادر می‌شود.

۱. ابن مزاحم، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان، خطبه ۱۲۵.

۴. جعفریان، تحلیلی از تحولات فکری و سیاسی پس از رسول خدا(ص)، ص ۵۱.





ج. عدم تبعیت از هوای نفس و پرهیز از شبهه

متن حاضر:

«وَلَا يَتَّبِعَانِ فِي ذَلِكَ لَهُمَا هَوَىٰ وَلَا يَدْخُلَانِ فِي شُبُهَةٍ.»
«وَلَا يَتَّعَمَدَا جَوْرًا وَلَا يَدْخُلَا فِي شُبُهَةٍ.»^۱

متن غایب:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ.»^۲
«قال اميرالمؤمنين على عليه السلام: وَ اخذروا الشُّبُهَةَ فَإِنَّهَا وُضِعَتْ لِلْفِتْنَةِ.»^۳

عملیات بینامتنی:

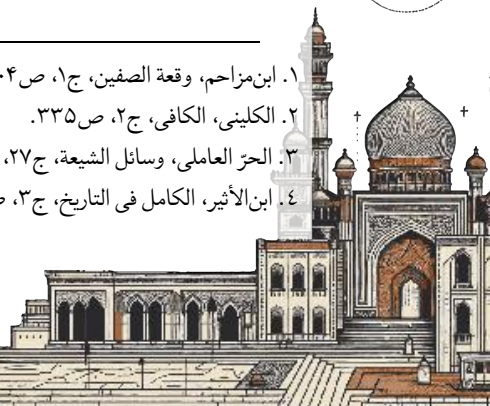
دو نکته مهم، در دو بند فوق مورد توجه واقع شده است؛ یکی، تبعیت نکردن از هوای نفس و دیگری، داخل نشدن در شبهه که به دو صورت جمله خبری و انشایی (نهی) تذکر داده شده است. تابع هوای نفس بودن، به ویژه در قضاوت و یا حکمیت، فرد را در مسیر نادرست قرار داده و به ظلم و ستم می‌کشاند؛ چراکه ملاک او در این حال، چیزی بوده است که نفسش به او دستور داده است؛ همان‌گونه که در کلام امام علی علیه السلام آمده است که از اتباع هوا بر حذر باشید؛ زیرا سبب بازداشته شدن از مسیر حق می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین دلایل بر تبعیت هواهای نفسانی توسط داوران، سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از حکمیت، خطاب به خوارج است که فرمود:

«این دو فرد را که به‌عنوان داور اختیار کردید، حکم قرآن را پشت سر گذاشته و آنچه را که قرآن از بین برده، احیا کردند و هریک از آن دو بدون اعتنا به احکام الهی، پیروی از هوای نفسش کرده و بدون حجت و برهان واضح و یاسنت گذشته، داوری کردند. در داوری خود، اختلاف نموده و راه خطا را در پیش گرفتند.»^۴



۱. ابن مزاحم، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.
۲. الکلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۵.
۳. الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۳.
۴. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳۸.





ویژگی دیگری که در متن غایب دارای اهمیت است، عدم سقوط در شبهه و پیامدهای آن است. امام علی علیه السلام در روایت فوق، مردم را از شبهه برحذر می‌دارد؛ چراکه شبهه، بستری برای فتنه خواهد بود. آنچه را عمروعاص با فریبکاری بدان دست یافت، می‌توان نوعی از شبهه دانست که ابوموسی اشعری به‌راحتی آن را پذیرفت. هریک از این دو صفت، عواقب خطرناکی را برای فرد و جامعه به دنبال خواهند داشت. رابطه بینامتنی در این فراز از متن با روایات، از نوع نفی متوازی است.

د. پیمان‌شکنی

متن حاضر:

«فإن هما لم يحكما بكتاب الله و سنة نبيه إلى انقضاء المومس فالمسلمون على أمرهم الأول في الحرب ولا شرط بين واحد من الفريقين وعلى الأمة عهد الله و ميثاقه على التمام و الوفاء بما في هذا الكتاب.»^۱

متن غایب:

امام باقر علیه السلام از جد بزرگوارشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، روایتی نقل کرده است:
 «قال رسول الله: خمس إن أدركتموهن فتعودوا بالله منهن... و لم ينقضوا عهد الله و عهد رسول الله إلا سخط الله عليهم عدوهم و أخذوا بعض ما في أيديهم و لم يحكموا بغير ما أنزل الله عز و جل إلا جعل الله عز و جل بأسهم بينهم.»^۲

همچنین، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سفارش به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«و إياك و الغدر بعهد الله و الإخفاء لذمته؛ فإن الله جعل عهده و ذمته أماناً أمضاه بين العباد برحمته و الصبر على ضيق ترجو انفراده، خير من غدر تخاف تبعه نقمته و سوء عاقبته.»^۳

عملیات بینامتنی:

تأکید بر پرهیز از پیمان‌شکنی، حتی با مشرکان و مخالفان، از اموری است که در دین دارای اهمیت بسزایی است. همچنین، از منظر عقل و فطرت بشری، خیانت در عهد و پیمان،

۱. ابن‌مزامح، وقعة الصفین، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۲. الکلبینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۴۷.





امری نامطلوب است. روایات متعددی، بیانگر وجوب وفای به عهد و پرهیز از خیانت در پیمان و خلف وعده نمودن است.

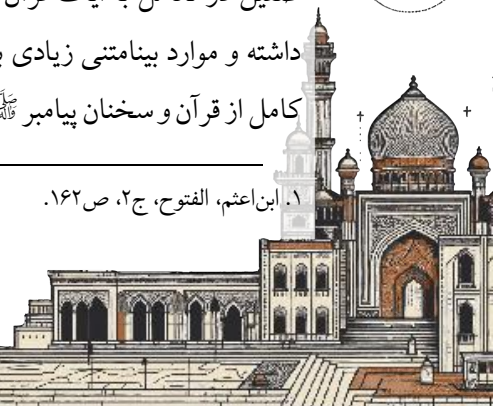
در اولین روایت، پیامدهای عهدشکنی مورد توجه رسول خدا ﷺ قرار گرفته که در صورت شکستن عهد خداوند و رسولش، مسلط شدن دشمنان بر آنها و اموالشان، امری مسلم است. همچنین، حکم باید بر مبنای آن چیزی باشد که خداوند نازل نموده؛ در غیر این صورت، مشکلات بر سر راهشان قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که در متن صلح‌نامه آمده است، در صورت عدم حکم بر اساس کتاب خداوند و سنت رسول الله ﷺ، جنگ دوباره آغاز خواهد شد. در روایت دومی، حضرت علی ع از خیانت در عهد خداوند بر حذر داشته شده و نتایج شوم آن، گوشزد شده است. در تنگنا قرار گرفتن ناشی از فشارهای اطرافیان امام علی ع، آن قدر زیاد بود که راه‌گزینی جز صلح در آن برهه از زمان برای امام علی ع وجود نداشت؛ البته این بدان معنا نیست که ایشان مخالف با صلح و آرامش است، بلکه با توجه به اینکه در چند قدمی پیروزی قرار داشت^۱ و نیز شناختی که نسبت به معاویه داشته و از فریبکاری وی با خبر بود، با وجود تلاش فراوان برای متقاعد کردن اطرافیانش، راه به جایی نبرد. مفهوم سخن پیامبر ﷺ به امام علی ع را می‌توان این‌گونه تفسیر نمود که صبر و بردباری بر این صلح تحمیلی، بهتر از آن است که به فرجام شوم پیمان‌شکنی مبتلا شود. تناس موجود میان متن حاضر و روایات شریفه را می‌توان از نوع نفی متوازی دانست.

نتیجه

آنچه را از تحلیل بینامتنی قرآنی و روایی صلح‌نامه صفین به دست آمد، می‌توان در دو نکته بیان نمود:

۱. در نوشتار حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی اثبات شد که پاره‌گفتارهایی از صلح‌نامه صفین در تعامل با آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و نیز سخنان خود ایشان، هم‌پوشانی داشته و موارد بینامتنی زیادی به چشم می‌خورد. این سبک بیان امام علی ع در بهره‌گیری کامل از قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و نیز سخنان خود ایشان که همواره متأثر از قرآن و روایات

۱. ابن‌عصم، الفتوح، ج ۲، ص ۱۶۲.





نبوی است، می‌تواند بیانگر نوعی الگوسازی و ترسیم مبانی اسلامی برای مخاطبان باشد تا از این رهگذر، بینش عمیق اسلامی را بازنمایی کند؛ تا اگر جامعه‌ای بنیان حرکت خود را بر مبنای دیدگاه علوی پایه‌گذاری نمود، شیوه‌های حکومت‌داری، صلح و جنگ‌ها، بستن قراردادهای و پیمان‌نامه‌های خود را نیز بر همین اساس تنظیم نماید.

۲. دیگر اینکه به‌کارگیری نفی متوازی و پرهیز از تصریح به آیات قرآن را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که امام علی علیه السلام برخلاف شعار خصم که تنها به دنبال ظاهر قرآن است، بر این مهم تأکید می‌نماید که باید بر بطن و معنای قرآن نیز اهتمام ورزید.

۳. در پاره‌گفتارهایی که مورد بررسی قرار گرفت، کارکرد آیات قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خود امام علی علیه السلام در متن صلح‌نامه، با تغییراتی در سطح واژگان و معانی صورت گرفته و تناص موجود در آن، در موارد زیادی از نوع نفی متوازی و تنها در یک مورد که واژه «مسطورا» به‌کار رفته، تناص از نوع نفی جزئی است.





منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آلن، گراهام، ۱۳۸۵، بینامتنیت، مترجم: پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.

ابن الأثیر، عزالدین، ۱۳۸۵ق، الكامل فی تاریخ، بیروت، دار صادر.

ابن الأثیر، مجدالدین، ۱۳۹۹ق، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، بیروت، المكتبة العلمية.

ابن مزاحم، نصر، ۱۳۶۶، پیکار صفین، مترجم: پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

اناری بزچلوئی، ابراهیم و رنجبران، سکینه، ۱۳۹۱، «بررسی اصطلاحات بینامتنی در زبان عربی و فارسی با تکیه بر

نظریه ژراژ ژنت»، ادب پژوهی، شماره ۲۱.

تفتازانی، مسعودبن عمر، بی تا، مختصر المعانی، قم، نشر دار الفکر.

جعفریان، رسول، ۱۳۷۶، تحلیلی از تحولات فکری و سیاسی پس از رسول خدا، تهران، مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی

مقام معظم رهبری در دانشگاهها.

الحز العمالی، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت.

حسین، طه، ۱۳۴۶، مرآة الاسلام، مترجم: محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی

جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبری ابن جریر، ۱۸۷۹م، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

عبدالسمیع متولی، نعمان، ۲۰۱۴م، التناص اللغوی، دسوق، دار العلم والایمان للنشر والتوزیع.

عزام، محمد، ۲۰۰۱م، النص الغائب تجلیات التناص فی الشعر العربی، دمشق، اتحاد الکتب العرب.

عزام، محمد، ۲۰۰۵م، شعرية خطاب السردی، دمشق، اتحاد الکتب العرب.

الکلبینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

کیوان، عبدالعاطی، آد، ۲۰۰۹م، منهج التناص (مدخل فی التنظیر و درس فی التطبيق)، قاهره، مكتبة الآداب.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

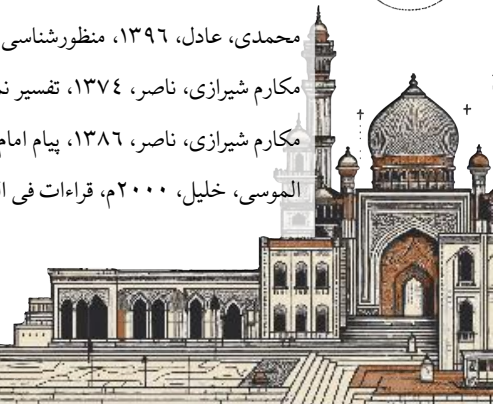
محدث نوری، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت.

محمدی، عادل، ۱۳۹۶، منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، تهران، روش شناسان.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، پیام امام امیرالمومنین (علیه السلام)، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

الموسی، خلیل، ۲۰۰۰م، قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، دمشق، اتحاد الکتب العرب.





میرزایی، فرامرز، ۱۳۸۸، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، شماره ۲۵.

نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۵، بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران، سخن.

نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ق، تفسیر آسان، تهران، اسلامیة.

نصری، عبدالله، ۱۳۸۱، راز متن هرمنوتیک؛ قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین، تهران، آفتاب توسعه.





References

Holy Quran.

Nahjoll-Balagheh.

Allen, Gr. (2006). *Intertextuality* (Payam Yazdanjo, Trans.). Tehran: Markaz Publications.

Ibn al-Athir, I. D. (2006). *Al-Kamel fi al-tarikh*. Beirut: Dar Sader.

Ibn al-Athir, M. D. (2020). *Al-nahayah fi qarib al-hadith va al-Athar*. Beirut: Al-Maktab al-Elmiyaj.

Ibn Mozam, N. (1987). *Siffin Battle* (Parviz Atabaki, Trans.). Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.

Anari Bezchelo, E., & Ranjbaran, S. (2013). "Investigation of intertextual terms in Arabic and Persian based on Gerage Genet's theory". *Literary Studies*, No. 21.

Taftazani, M. B. O. (n.d.). *Mokhtasar al-Ma'ani*. Qom: Dar al-Fekr Publications.

Jafarian, R. (1996). *An analysis of intellectual and political developments after the Messenger of God*. Tehran: Cultural Center of Supreme Leader's Representative Institution in Universities.

Al-Ameli, H. (1988). *Vasaal al-Shi'ah*. Qom: Al-al-Bayt Institute.

Hossein, T. (1967). *Mer'at al-Islam* (Mohammad Ibrahim Ayati, Trans.). Tehran: Publishing Joint Stock Company.

Tabatabai, S. M. H. (1994). *Al-Mizan* (Seyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Trans.). Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Society of Teachers.

Al-Tabari, I. J. (1879). *Tarikh al-Tabari*. Beirut: Al-Alami Institute.

Abd al-Sami' Motewali, N. (2014). *Al-tanas al-loghavi*. Desuq: Dar-e-Elm va al-Iman.

Azam, M. (2001). *Al-nass al-qaeab tajaliyat al-tanas fi she'r al-arabi*. Damascus: Ittihad al-Kotob al-Arab.

Azam, M. (2005). *Khatab al-sardi poetry*. Damascus: Ittihad al-Kotob al-Arab.

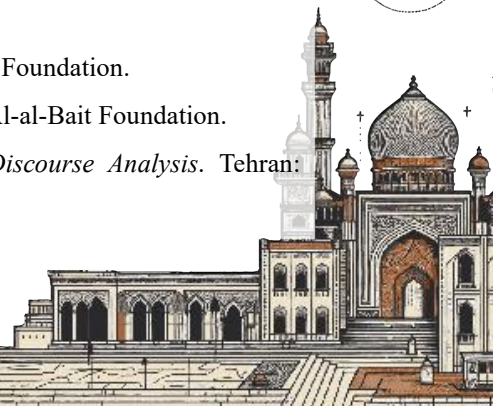
Al-Koleini, M. B. Y. (1984). *Al-kafi*. Tehran: Dar Al-Kotob al-Eslamiyah.

Keyvan, A. A. (2009). *Monhaj al-Tanas* (Introduction to al-tanzeer and Course in al-tatbiq). Cairo: Maktab al-adaab.

Majlesi, M. B. (1983). *Behar al-Anwar*. Beirut: Al-Vafa Foundation.

Muhaddith Nouri. (1987). *Mostadrak al-Vasaal*. Qom: Al-al-Bait Foundation.

Mohammadi, A. (2016). *Language Semantics and Discourse Analysis*. Tehran: Raveshshenasan.





- Makarem Shirazi, N. (1994). *Tafsir e-Nemuneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Makarem Shirazi, N. (2007). *Message of Imam Amir al-Mominin* (peace be upon him). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Al-Mousi, Kh. (2000). *Qar'at fi al-she'r al-Arabi al-hadith va al-Moaser*. Damascus: Ittihad al-Kotob al-Arab.
- Mirzaei, F. (2009). "Intertextual relations of the Qur'an with Ahmad Matar's poems". *Prose Study of Persian Literature (Literature and Language)*, No. 25.
- Namour Mutlaq, B. (2015). *Intertextuality from Structuralism to Postmodernism*. Tehran: Sokhan.
- Najafi Khomeini, M. J. (2018). *Tafsir e-Asan*. Tehran: Eslamiyah.
- Nasri, A. (2002). *The secret of the hermeneutic text; Readability of the text and the logic of understanding religion*. Tehran: Aftab e-Tose'eh.



